

در آمدی بر جغرافیای قصص قرآنی

چکیده:

نوشتار حاضر، به بررسی مبحث مکان و اسامی جغرافیایی در متن قرآن کریم می‌پردازد. مؤلف در ابتدا مدخلی بر آرای جغرافی‌دانان و نظریه‌ها و مکاتب آنها، در ارتباط با اماکن قرآنی می‌گشاید. سپس میزان توجه و رویکرد منابع مختلف به این مبحث را مورد بررسی قرار می‌دهد. تفصیل مناطق مختلف جغرافیایی که قصص قرآنی در محدوده‌ی آنها قرار گرفته، بر پایه‌ی تقسیم‌بندی پیشنهادی آنها، به مرکزی، میانی، جنوبی، شمالی و... توسط مؤلف صورت پذیرفته است. در پایان به داستان‌هایی اشاره شده که خداوند در قرآن از اماکن آنها یاد نکرده و در آنها به عبرت‌گیری از نحوه‌ی بیان قصص قرآنی اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، قصص، جغرافیا، مسجدالحرام، طوفان نوح، اصحاب کهف.

این مقاله به بررسی مکان در قصص قرآن می‌پردازد. در آغاز، مقدمه‌ای با هدف روشنگری پاره‌ای از موضوعات جغرافیای اسلام، می‌آید؛ به این امید که موجب توجه و اهتمام بیشتر به این گونه تحقیقات شده و نتایج نظری و عملی آن برای پژوهشگران مؤثر افتد.

تحقیق حاضر تابع و پیرو آرای جغرافی دانان بزرگ همچون دیمولان و مس سمپل - که معتقد به نظریه‌ی جبر جغرافیا ۲ می‌باشند و تمامی پدیده‌های انسانی را نتیجه‌ی عوامل جغرافیایی دانسته و اعتقاد دارند که اگر بشریت به سیرت آغازین خود باز گردد، پی‌گیر همان راهی خواهد بود که قبلاً طی کرده، - نیست؛ [چرا که] اگر عوامل جغرافیایی همواره یکسان باشند، این نظریه‌ی مخرب جبر جغرافیایی، سبب اخلال در طریق آزادی و اختیاری می‌شود که توجه بشریت همواره به سوی آن گرایش داشته است. [از این رو] پیروان طریق آزادی و اختیار، همچون ویدال دولابلاش (Vidal dela Blache) و براون (Brown Alfred Radcliffe) در فرانسه و بومن (Isaiah Bowwan) و ساور (Carlsauer) در آمریکا، [بر خلاف جبریون] به آزادی انسان در اختیار [سرنوشت خود] معتقد هستند و شیوه و اسلوب فعالیت‌های بشری را ناشی از توانایی انسان در دخل و تصرف در قوای طبیعی می‌دانند. بین نظریه‌ی جبر و اختیار، گرایش‌ها و مکاتب دیگری ظاهر گردید که هر یک به نسبت، شباهتی به این دو نظریه داشته‌اند.

هرگاه متخصصین، به بررسی تعیین عامل مؤثر در زندگانی بشری و طرح دیدگاه‌های خود در این باره پرداخته‌اند، همواره به زیاده روی و غلو رفته‌اند. در نتیجه مکاتب مختلفی پدید آمده که هر یک به بیان و تفسیر دیدگاه‌های خود، پیرامون تاریخ و سرنوشت انسان پرداخته و اصول و پایه‌هایی برای خود ترسیم کرده‌اند. در این راستا رویکردهای دینی، جغرافیایی، اقتصادی، روان‌شناختی و نژادی - که به اجناس معین تعصب می‌ورزند - وجود داشته‌اند. رویکردی نیز در پی به دست دادن تفسیری مرکب از همه‌ی عوامل یاد شده و در قالبی هماهنگ و منظم بوده است.

هدف:

با وجود این که مکتب جامعه شناختی فرانسه، بر تحقیقات و بررسی‌های مربوط به پدیده‌های اجتماعی، پرتو افکنی‌های زیادی کرد و امیل دورکیم (Emile Durkheim) در این خصوص روشی متمایز از دیگر مکاتب، پی‌ریزی کرد، اما مکاتب مختلف تفسیر تاریخ، همواره حامیان و طرفداران خود را داشته و نیز پیوسته دانشمندانی در پی تولید تئوری‌های نوین در این خصوص بوده‌اند.^۳

در این مقاله توجه تعصب‌گرایانه به هیچ یک از این مکاتب نشده و صرفاً نشان دادن اهمیت مبحث جغرافیا در این گونه بررسی‌ها و درک و برداشت و تفسیر ما از [آموزه‌های] دین اسلام، مورد نظر بوده است.

در زمینه مطالعات جغرافیایی دو عامل اساسی وجود دارد: یکی توزیع پدیده‌ها و دیگر تبیین ارتباطات و علایق بین آنهاست. ما در این نوشتار، این دو عامل را در پرتو مکان در قرآن کریم بررسی خواهیم کرد.

موضوعات حایز اهمیت در جغرافیای اسلام

در جغرافیای اسلام، موضوعات زیادی وجود دارد که باید مورد توجه و بررسی قرار گیرند. برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

می‌دانیم که اسلام در [شبه] جزیره‌ی عربستان ظهور کرد. در همان زمان مناطق دیگری نیز در عالم وجود داشت که دارای توانمندی و ثبات بیش‌تری نسبت به آن‌جا باشد، پس چرا مکه مهد این دین بزرگ، تعیین گردید، و چرا [شبه] جزیره‌ی عربستان برای ظهور اسلام شایسته‌ترین محیط شناخته شد؟ (والله اعلم حیث يجعل رسالته). باید گفت: در این‌جا اشکالی متوجه این سؤال می‌شود و آن این که ما در پی علت‌یابی حقیقتی شکل یافته در حال، هستیم؛ بدین معنا که اگر اسلام در مکانی دیگر نیز ظهور کرده بود باز در پی تفسیر و تعلیل آن می‌رفتیم. چنین اشکالی سبب گشودن باب مقایسه بین واقعیت و خیال است؛ مقایسه‌ای که هرگز به واقعیت ثابت تاریخی منجر نمی‌شود؛ چرا که رخدادها و وقایع، موادی نیستند که بتوانیم آنها را مجدداً در کارگاه تاریخ وارد کنیم و آنها را کم و زیاد کرده و یا تغییر دهیم تا بتوانیم پیامدهای آن را دریابیم. - چنان که در علوم

تجربی عمل می‌کنند. - در حقیقت ما بدون این‌که وقایع [گذشته] را ایجاد کنیم، آنها را تفسیر و توجیه می‌نماییم.

از [اطلاعات] تاریخی درمی‌یابیم که پیامبر صلی الله علیه و آله اصحاب خود را دو بار برای هجرت به حبشه فرا خواند، بدون این‌که خود با آنها هجرت کند و هنگامی که [اهل] مدینه آغوش خود را برای اسلام گشود، ایشان به همراه یاران خود به آن‌جا مهاجرت کردند. تفاوت این دو هجرت (هجرت به حبشه و هجرت به مدینه و نشر دعوت به اسلام در آن)، آشکار است، و عوامل جغرافیایی می‌توانند تفاوت این دو مکان را برای ما تبیین کنند. در ادامه می‌توان به غزوات و توزیع (جغرافیایی) آنها و ارتباط مکان وقوع آنها با راه‌های تجاری و مناطق مسکونی و نیز قریه‌ها، قلعه‌ها و دژهای یهودیان در فدک، تیماء و خیبر و سپس انتشار اسلام به خارج از (شبه) جزیره عربستان، اشاره کرد. دیگر این‌که چرا اسلوب نشر و دعوت اسلام در اقیانوس هند و نواحی مشرف به آن، با اسلوبی که در شمال، آفریقا و برخی نواحی آسیایی متداول بوده تفاوت داشته است؟ همچنین کیفیت ارتباط اسلام با مناطق مسکونی قدیم دو دولت فارس و روم در آن زمان، و این‌که چگونه مرکزیت عالم اسلام به شمال و سپس از مدینه به کوفه، دمشق، بغداد و قاهره انتقال یافت؟

در حال حاضر جنگ‌ها، بر و بحر را فرا گرفته و استعمار پیوسته در صدد جلوگیری از گسترش اسلام می‌باشد. اما به رغم آن، [مشاهده می‌کنیم که] تعداد مسلمانان در بیست سال اخیر، در آفریقا دو چندان شده و گزارشات خود اروپاییان نیز مؤید این مطلب است. در این حال غربی‌ها به این‌گونه مطالعات و تحقیقات جغرافیایی بسیار همت ورزیده و در این راستا آکادمی‌های تخصصی را که با هدف جمع‌آوری اطلاعات پیرامون اسلام و عالم اسلامی به وجود آمده، در اختیار داشته‌اند و نیز ابزار و وسایل تحقیق، همچون نقشه‌ها، آمارها، تحقیقات و توانمندی زیادی در این خصوص در اختیار داشته و به کار بسته‌اند. بنابراین در این‌جا بر ماست که نسبت به شناسایی و شناساندن جغرافیای عالم اسلامی و بررسی مشکلات آن اهتمام ورزیم؛ تا در نتیجه، به وضعیت تکامل یافته و جزئیات و ارتباطات آن آگاه شویم.

میزان توجه منابع به مکان در قرآن

رویکرد پژوهشگران قصص قرآنی در مبحث مکان متفاوت بوده است:

۱- شیخ عبدالوهاب نجار در کتاب قصص الانبیاء، به وقایع تاریخی و توجه دادن به عبرت‌های قصص قرآنی و احادیث و تعقل در آنها اهتمام ورزیده و در این راستا از [روایات] تورات و انجیل نیز بهره برده است. وی کوشیده تا مشکلات مربوط به روایاتی را که بر طبق موازین قرآنی و اخبار متواتره بوده، مرتفع سازد و اخبار و روایاتی را که با قرآن و عقل سازگاری نداشته، رد کند. او از مکان‌ها در قصص، به طور پراکنده یاد کرده، بدون این که ارتباط بین آنها را مشخص کند. استاد جادالمولی نیز در قصص القرآن، با تأکید بر عبرت‌گیری از این داستان‌ها، توجه و پرداختن به مکان را مردود دانسته است.

۲- دکتر خلف الله در کتاب الفن القصصی فی القرآن الکریم معتقد است که :

قرآن به تاریخ جز در مواردی نادر توجهی نداشته است، بلکه برعکس آن، به ابهام در زمان و مکان به عنوان مؤلفه‌های تاریخ، اشاره داشته است. و لذا می‌توان گفت که این مردم قضیه را به عکس جلوه داده‌اند و به بحث و نظر پیرامون مؤلفه‌ها و مقدمات تاریخ پرداخته‌اند؛ حال آن که این‌ها مورد نظر نبوده‌اند و آنها به مقاصد حقیقی قصص قرآنی، توجهی نشان ندادند.

خلف الله همچنین در مورد مکان آورده:

اگر چنانچه مکان‌هایی که به طور پراکنده در قرآن از آن یاد شده وجود نداشت، می‌توانستیم بگوییم که قرآن کریم به مکان تقریباً هیچ توجهی نداشته است.

استناد او در این نظر، قول سید رشید رضا در تفسیر المنار است؛ آن جایی که او در شرح قصه‌ی آدم گفته: تاریخ به ذات خود، منظور نیست؛ چرا که مسائل این علم، خود تاریخ می‌باشد که البته شامل اصول دین، من حیث هو دین، نمی‌شود. دین، به تاریخ از منظر عبرت‌گیری از آن، نگاه می‌کند و به تبیین زمان و مکان پرداخته است. این مطلب را در باب سفر تکوین نیز بیان داشته‌ایم.

قرآن کریم، یهود را به کثرت پرسشگری، قساوت قلب، سرپیچی از انبیاءشان و اختلاف برانگیزی بین آنها توصیف کرده است. جزءنگری و اهتمام به تفصیل، یکی از جنبه‌های تفکر یهود و حیات آن به شمار می‌رفته است. مثال واضح آن، وصف هیکل در سفر خروج می‌باشد.

۲- گرایش اسلامی

این گرایش به تفصیل و جزئیات قصص اهتمامی نداشته، بلکه اگر وارد جزئیات شده، با هدف عبرت‌گیری از وقایع بوده است. زندگانی پیامبر، نمونه‌ی زنده‌ی این گرایش می‌باشد، و این احادیث بیانگر دیدگاه اسلامی در این راستا است:

انهاکم عن قیل و قال و کثرة السؤال؛

ذرونی ما ترکتمکم فانما اهلک الذین من قبلکم سؤالهم و اختلافهم علی انبیائهم فاذا نهیتکم عن شیء فاجتنبوه و اذا امرتکم بشیء فخذوا منه ما استطعتم.

این موضع‌گیری و گرایش، بیش‌تر به اهداف کلی و فهم درست و نزدیک، نسبت به وقایع - بدون هیچ‌گونه تحکم و خودرأیی - عنایت و توجه دارد. لذا می‌بینیم که پاسخ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به قریش، با این رویکرد عام و کلی که شیوه‌ی قرآن کریم به همان‌گونه است، پیوند و تناسب دارد. از طرف دیگر قریش برای غلبه بر پیامبر صلی الله علیه و آله، به یهود پناه می‌برد. و این‌ها سعی می‌کردند تا از کتب قدیم برای امتحان و مقابله با وحی، پرسش‌هایی مطرح کنند. سپس با نزول آیات الهی، این شیوه و گرایش به طور کلی از بین رفت. نمونه‌ی آن، سؤال از تعداد اصحاب غار (کهف)، از پیامبر بود که در جواب آنها چنین آمده:

سیقولون ثلاثه رابعهم کلبهم ویقولون خمساً سادسهم کلبهم، رجماً بالغیب ویقولون سبعة و ثامنهم کلبهم. قل ربی اعلم بعدتہم. ما یعلمہم الا للیل. فلا تمار فیہم الا مرآء ظاہرا و لا تستفت فیہم منہم احداً.

شاید بتوانیم جانبی از عبرت‌گیری از قصه‌ی موسی و عبد صالح و اصحاب غار و ذوالقرنین را دریابیم. همراهی و مصاحبت موسی با عبد صالح، تا زمانی که حضرت موسی تابع شرایط عبد صالح بود ادامه یافت:

فان اتبعنی فلا تسألنی عن شیءٍ حتی احدث لك منه ذكراً.

و عبد صالح قبل از تعیین شرایط به موسی هشدار می دهد که:

انک لن تستطیع معی صبراً؛ و کیف تصبر علی ما لم تحط به خبراً.

و سپس مشکلات بعدی - چنانچه قرطبی بدان اشاره کرده - در زندگانی موسی رخ می دهد، [که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد]: شکافتن کشتی؛ کشتن غلام، استوار کردن دیوار (بدون دریافت مزد)، که در تقابل با وقایعی چون انداختن موسی در دریا، کشتن قبطی، و همیاری و کمک به دختران شعیب در امر چوپانی قرار می گیرند. به گمان من، از این زاویه می توایم گوشه ای از راه و روش خداوند را در بیان قصص این سوره دریابیم.

در مجموعه ای از قصص قرآنی، همواره تفاسیر و آرای گوناگونی بیان شده است. در این راستا در [بیان و تفسیر] مجموع داستان های سوره ی کهف، از اسرائیلیات بسیار آمده است؛ به عنوان مثال، مفسرین کوشیده اند تا مکان غار و شهری را که آن جوانان در آن بوده اند، تعیین کنند. به عقیده ی برخی از آنها، این شهر همان (افسوس) واقع در آسیای صغیر بوده است. همچنین برخی از مفسرین در صدد تعیین شخصیت ذوالقرنین برآمده اند. بعضی او را اسکندر و برخی کورش دانسته اند، و در پی آن به بحث پیرامون مسافرت وی به مطلع شمس و مغرب شمس و نیز مکان استقرار سد، پرداخته اند.

نقطه مشترکی که در بین معظم این آرا - به رغم اختلاف آنها - می توان مشاهده کرد، این است که موقعیت مکان های پیشنهادی، در دایره یا حلقه ی سومی که قبلاً بدان اشاره شد، قرار دارد، که ما می توانیم این وضعیت را در قصه ی اصحاب کهف و ذوالقرنین و آرایبی که پیرامون موقعیت مکانی سدّ مأرب در کوه های قفقاز بیان شده است، دریابیم.

نتایج بحث

می‌توان نتایج این بحث را به طور خلاصه این‌گونه بیان کرد:

- ۱- مسجد الحرام، مرکز نقشه‌ی جغرافیایی قصص قرآن به شمار می‌رود و مجموعه‌ی بزرگی از داستان‌ها و احکام، به این مکان تعلق دارد؛
- ۲- در حوالی مسجد الحرام، حلقه‌ی مرکزی یا منطقه‌ی قلب وجود دارد، که در آن بیش‌ترین تعداد از اسامی مکان‌ها آمده است؛
- ۳- حوالی منطقه‌ی قلب، حلقه‌ی میانی واقع شده است، که هجرت نبوی و غزوه‌ها، به این ناحیه مربوط می‌شود؛
- ۴- اطراف منطقه‌ی یاد شده، حلقه‌ی سوم قرار داد، که در محدوده‌ی آن، یمن، عراق (بابل)، شام و مصر قرار می‌گیرد؛
- ۵- ناحیه‌ی مرکزی به وسیله‌ی محورهایی به حلقه‌ی سوم متصل می‌شود: الف) محور جنوبی که تا یمن امتداد دارد؛ ب) محور شمالی که به دو شعبه تقسیم می‌شود، یکی به مصر و دیگری تا شام و باده‌ی آن تا عراق امتداد می‌یابد، که می‌توان از عراق یک محور متمایز ترسیم کرد. گرچه به دلیل نزدیکی مکانی و خطوط هجرت نبوی از عراق تا شام، بایسته است که آن را به محور سابق متصل کنیم؛
- ۶- مکان‌های یاد شده به وسیله‌ی یک واحد جغرافیایی که در آن دو عامل ارتباطات و توزیعات مشاهده می‌شود، منظم و مرتب می‌شوند که بیش‌ترین نواحی آن، در چارچوب کوچ‌های زمستانه و تابستانه قرار می‌گیرند. خداوند در قرآن ضمن سفارش به مسلمانان در مورد گردشگری در زمین، از این مکان‌ها به عنوان وسیله‌ای برای پندگیری و عبرت‌گیری از قصص قرآن یاد کرده است؛
- ۷- در قرآن کریم دو دسته داستان وجود دارد که خداوند در آنها از مکان‌ها یاد نکرده است؛ که شامل مجموع داستان‌های قبل از طوفان، به اضافه‌ی قصص آدم و نوح و مجموع داستان‌های سوره‌ی کهف می‌شود، که در آن اشاراتی بدون تصریح، به مکان‌ها شده است. این مطلب بیانگر شیوه‌ای خاص برای فهم کتاب الهی می‌باشد.

منابع:

- ابن حنبل، مسند، تحقیق احمد شاکر، (قاهره، بی‌نا، ۱۳۶۷ق / ۱۹۴۸م) ج ۴.
- ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، (قاهره، طبع منیریه، بی‌تا) ج ۲.
- ابن کثیر، البدایة و النهایة (بی‌جا، طبع المنار، ۱۳۴۷هـ) ج ۱، ۳ و ۷.
- ابوکلام آزاد، شخصیه ذی القرنین المذکور فی القرآن (بی‌جا، مجله ثقافت الهند، بی‌تا).
- ادیسی، شریف، صدره الارض، تحقیق محمد بهجت الاثری و دکتر جواد علی (بغداد، مطبعة المساحة، ۱۳۷۰ق / ۱۹۵۱م)
- جادالمولی، محمد احمد و دیگران، قصص القران (قاهره، بی‌نا، ۱۹۳۷م).
- خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی (تهران، ناهید دوستان، ۱۳۷۷) ج ۱.
- خلف الله، محمد احمد، الفن القصص فی القران الکریم (قاهره، بی‌نا، ۱۹۵۰م).
- دورانت، ویل، مباهج الفلسفه، تعریب دکتر اهوانی، ج ۲.
- دیاری، محمد تقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن (تهران، سهروردی، ۱۳۷۹).
- رضا، محمدرشید، تفسیر المنار، (قاهره، بی‌نا، ۱۳۶۷ق).
- رود وکاناکیس، الحیاء العامه للدول الجنوبه (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا).
- سیوطی، الباب المنقول فی اسباب النزول، (قاهره، بی‌نا، ۱۹۳۵م).
- شکویی، حسین، جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی، چاپ دوم (مشهد، آستان قدس رضوی، بی‌تا).
- فخری، احمد، الیمن و آثارها (بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا).
- قرطبی، تفسیر، (بی‌جا، دارالکتب، ۱۳۶۰ق / ۱۹۴۱م) ج ۱۱.
- محمد قاسمی، حمید، اسرائیلیات و زمینه‌های نفوذ آن به فرهنگ اسلامی (مجله بینات، شماره ۲۴، سال ششم، زمستان ۷۸).

- - اسرئیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در تفاسیر قران (تهران، سروش، ۱۳۸۰).
- مسعودی، التنبیه و الاشراف، تحقیق الصاوی (قاهره، بی‌نا، ۱۹۳۸م).
- نجار، عبدالوهاب، قصص الانبیاء، (قاهره، بی‌جا، ۱۹۵۶).
- ندوی، مظفرالدین، تاریخ الجغرافی القرآن، مقدمه و تعریب عبدشافی غنیم (قاهره، ۱۹۵۶).
- نیلسون و دیگران، تاریخ العربی القدیّم، تعریب فؤاد حسین (قاهره، بی‌نا، ۱۹۵۸م).